

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقه سیاست

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ♦ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ♦ قاسم شبان نیا (عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ♦ مجتبی عبدخدایی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتری روابط بین الملل)
- ♦ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ♦ محمد قاسمی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه سیاسی)
- ♦ میر تقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

ویراستار: محسن اکبری

صفحه آرا: محسن شریفی

دبیر اجرایی: حسین حمزه

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

مترجمان: ابراهیم حسن (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

مجوز انتشار نشریه مطالعات فقه سیاست در زمینه فقه و علوم سیاسی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ به شماره ثبت ۸۷۸۲۶ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





Measuring the Cooperation of Muslim State with Hostile Non-Muslim State in the Theories of Principality of War and Principality of Peace

Husayn Hamza¹

Abstract

Governments in the international arena are bound to face their adversaries, and throughout history, war with the adversary has been one of their most important concerns. The Islamic State has no escape from this confrontation, and to limit this confrontation, it needs measures that are determined by political jurisprudence. The current research has taken the question of the legitimacy or illegitimacy of the cooperation of the Muslim state with the hostile non-Muslim state into consideration. It has tried to find the answer to each of the two perspectives about the principality of war or peace using the analytical-ijtihad method. The findings of this research show that the Qur'anic evidence of the principality of war cannot prevent the cooperation of the Islamic state with the hostile state. As per this point of view, cooperation with non-Muslim adversaries is an "emergency situation" based on which the ruler of the Islamic State can allow the legitimacy of interaction with this group of adversaries in order to secure the interests and benefits of the Islamic State in such a situation. However, when it comes to principality of peace, war as an emergency that is conducted to curb the evil of the enemy or the obstacles to the awareness and guidance of non-Muslim nations. Therefore, in the event that the obstacle is removed, cooperation is legitimate.

Keywords: Islamic state, conflict, cooperation of governments in the international arena, the theory of the principality of peace, the theory of the principality of war.



1. Alumnus of the Islamic Seminary of Qom, doctor of political philosophy and researcher at the Jurisprudence Center of Pure Imams (a) (hamzaehh1400@gmail.com)

سنجش همکاری دولت اسلامی با دولت متخاصم غیرمسلمان

(در نظریه‌های اصالت جنگ و اصالت صلح)

حسین حمزه^۱

چکیده

دولت‌ها در عرصه بین‌الملل ناگزیر از مواجهه با متخاصمان خود بوده و در طول تاریخ، جنگ با متخاصم از مهم‌ترین دل‌نگرانی‌های آنها بوده است. دولت اسلامی گریزی از این مواجهه نداشته و برای تحدید این تقابل، نیازمند اقداماتی است که فقه سیاسی چهارچوب‌های آن را تعیین می‌کند. پژوهش پیش‌رو، پرسش از جواز یا عدم جواز مشروعیت همکاری دولت اسلامی با دولت متخاصم غیرمسلمان را مورد نظر خویش قرار داده و در پاسخ به این پرسش، تلاش نموده تا با بهره‌گیری از روش تحلیلی - اجتهادی، پاسخ هر یک از دو دیدگاه «اصالت جنگ» و «اصالت صلح» را به بحث بگذارد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ادله قرآنی نظریه اصالت جنگ نمی‌تواند مانع همکاری دولت اسلامی با دولت متخاصم باشد. بر اساس این دیدگاه، همکاری با متخاصم غیرمسلمان «امری اضطراری» است که حاکم دولت اسلامی برای تأمین مصالح و منافع دولت اسلامی در شرایط اضطراری می‌تواند حکم به مشروعیت تعامل با این دسته از دولت‌ها دهد؛ ولی دیدگاه اصالت صلح، جنگ را امری اضطراری دانسته که برای رفع شرّ خصم یا موانع آگاهی و هدایت امت‌های غیرمسلمان انجام می‌شود؛ بنابراین در صورت رفع مانع، همکاری مشروع است. واژگان کلیدی: دولت اسلامی، منازعه، نظریه اصالت جنگ، نظریه اصالت صلح، همکاری دولت‌ها در عرصه بین‌الملل.

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکتری فقه سیاسی و پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).

(hamzaehh1400@gmail.com).



مقدمه

دولت‌ها در عرصه بین‌الملل ناگزیر از مواجهه با متخاصمان خود بوده و در طول تاریخ، جنگ با متخاصم یکی از مهم‌ترین دل‌نگرانی‌های بشر بوده است. دولت اسلامی گریزی از این مواجهه نداشته و برای ادامه بقا در فضای آنارشیک حاکم بر عرصه بین‌الملل، ملزم به انجام اقدامات نظری و عملی در چهارچوب فقه سیاسی است. از مسائل مهم دولت اسلامی، تعامل و همکاری با دولت متخاصمی است که در میانه پیکار با او بوده و دو طرف قصد ترک خصومت را ندارند.

واکاوی مشروعیت همکاری دولت اسلامی با دولت متخاصم از آنجا ضروری است که زیست و بازیگری در ساحت بین‌الملل از چالش‌های عینی پیچیده‌ای برخوردار است. این پیچیدگی باعث می‌شود دولت اسلامی علاوه بر مسأله جنگ با متخاصم، بر اساس منافع و مصالح حوزه اسلام از رویه‌های متفاوتی در مواجهه با متخاصمان خود استفاده نماید. همکاری، تشکیل پیمان‌ها و همگرایی در مسائل مشترک المنافع از دیگر راهکارهایی است که می‌توان برای برون‌رفت از این چالش‌ها اتخاذ نمود. بنابراین دولت اسلامی علاوه بر جنگ با متخاصمان گاهی برای تأمین مصالح حوزه اسلام لازم است با خصم خود همکاری داشته و برای «رفع» شرّ دولت متخاصم ضرورت دارد گاه «تقائل» را به «تعامل» تبدیل نماید.

اگرچه مسأله مواجهه با کفار متخاصم مورد توجه پژوهشگران بوده و آثاری، مانند «رابطه با آمریکا در فقه سیاسی شیعه با محوریت اندیشه امام خمینی (ع)» (بهروزی لک و همدانی، ۱۳۹۳) به جنبه‌هایی از این مسأله پرداخته‌اند؛ ولی پژوهشی پیرامون بررسی مشروعیت همکاری با متخاصم بر اساس دو دیدگاه اصالت جنگ و اصالت صلح یافت نشد.

دولت‌های متخاصم با دولت اسلامی به «دولت متخاصم مسلمان» و «دولت متخاصم غیرمسلمان» قابل تقسیم است. پژوهش پیش‌رو با صرف‌نظر از دولت متخاصم مسلمان، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا همکاری دولت اسلامی با دولت متخاصم غیرمسلمانی که کنشی خصمانه علیه آن دارد، مشروع است. نگارنده در این مجال تلاش دارد با بررسی فقهی این پرسش به روش تحلیلی - اجتهادی، مشروعیت تعامل دولت اسلامی با دولت متخاصم غیرمسلمان را مبتنی بر ادله دو دیدگاه اصالت جنگ و اصالت صلح واکاوی کند.

۱. مفاهیم

تبیین دو مفهوم کلیدی «دولت اسلامی» و «دولت متخاصم» محور ابتدایی این پژوهش بوده



که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. دولت اسلامی

مفهوم دولت سه کارکرد در روابط بین الملل دارد:

اول، برداشتی عام از مفهوم دولت که شامل همه نظام‌های بین المللی، صرف نظر از ماهیت و شاکله آنها می‌شود. دولت شهرهای یونان، پادشاهی‌های ایران و چین و دولت‌های مدرن، همگی می‌توانند مصداقی از مفهوم دولت در این مفهوم باشند. دوم، دریافتی محدودتر از مفهوم دولت و به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در سرزمین معینی زندگی کرده و دارای حکومتی هستند که بر آنها اعمال حاکمیت می‌کند. سوم، برداشتی از مفهوم دولت که شامل دستگاه اجرایی یک دولت متمایز از جامعه مدنی است. دولت به این معنا در گسترده‌ترین مفهوم خود شامل قوای مجریه، مقننه، قضاییه و نیروهای مسلح است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۶-۵۸).

تحلیل و بررسی واقعیت دولت نشان می‌دهد عناصری وجود دارند که برای موجودیت و حفظ دولت بنیادی و در صورت وجود نداشتن هر یک از این عناصر، دولت نیز وجود نخواهد داشت. دولت به مثابه یک بازیگر در عرصه بین الملل شامل یک موجودیت حقوقی و سیاسی متشکل از یک جمعیت دائم، سرزمین مشخص و معین و حکومت است، که قادر به اعمال حاکمیت به معنای کنترل انحصاری بر جمعیت و سرزمین و برقراری و هدایت روابط با سایر دولت‌ها است (عالم، ۱۴۰۰، ص ۱۳۷).

گاه مفهوم دولت با مفهوم حکومت یکی انگاشته شده یا حکومت مفهومی عام‌تر از دولت انگاشته شده است؛ ولی اگر حکومت را قدرت سیاسی سازمان‌یافته‌ای بدانیم که به منظور تأمین مصالح افراد جامعه، ایجاد نظم و امنیت در کشور و هدایت جامعه در مسیر صحیح خود دانست که قوانینی را وضع، اجرا کرده و بر حسن اجرای آن نظارت می‌کند (شبان‌نیا، ۱۳۹۹، ص ۳۵)؛ بر این اساس، حکومت عنصر بنیادی دولت و وسیله‌ای در خدمت اهداف دولت است. در این صورت هیچ دولتی بدون حکومت نمی‌تواند وجود داشته باشد. حکومت به هر صورت هم که سازمان یافته باشد باید برای دولت باشد (عالم، ۱۴۰۰، ص ۱۴۶).

پرسشی که طرح آن در این مجال لازم می‌آید این است که قید اسلامی برای دولت، فرمایشی بوده یا حامل خصلتی برای دارنده آن است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تصوّر سه معنا



برای دولت اسلامی است: اوّل دولت اسلامی به معنای «دولت دین داران و متدینان» است؛ قید اسلامی در این اصطلاح تنها نشان از گرایش افراد عضو آن بوده و احکام و قوانین حاکم در این دولت ارتباطی با اسلام و قوانین اسلامی ندارند. دوم دولت اسلامی به معنای دولتی است که احکام اسلامی در آن اجرا می‌شود؛ اما «نصب حاکم در آن به دست خداوند و جانشین او نیست». حتی بر اساس این معنا لازم نیست که تمام قوانین حکومت برگرفته از احکام و قوانین شرع باشد. از آنجایی که خداوند در تعیین حاکم آن نقشی ندارد؛ به این دو معنا از دولت «دولت مسلمانان» اطلاق می‌شود؛ زیرا مشروعیتی غیر الهی دارند. سوم، دولت اسلامی به معنای دولتی است که «تمام ارکان» آن بر مبنای دین اسلام باشد. بر اساس این معنا علاوه بر احکام و قوانین حاکم در آن مجریان نیز مستقیم یا غیر مستقیم از جانب خداوند یا به اذن عام یا خاص معصوم علیه السلام منصوب شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۹).

«دولت اسلامی» در پژوهش پیش‌رو به معنای سوم اخذ شده و دولتی است که شکل و قوانین آن اسلامی بوده و بر پایه دیدگاه انتصاب شکل گرفته و مجریان آن به نصب خاص یا عام، منصوب خداوند متعال یا معصومین علیهم السلام هستند. «دولت مسلمانان» در این پژوهش هم‌چنان که بیان شد دولتی است که از منظر فقه سیاسی شیعه «مشروعیت» حکومت بر مسلمانان را ندارد، هرچند قوانین در آن بر مبنای اسلام وضع شده باشد.

۱-۲. دولت متخاصم

متخاصم اسم فاعل از خَصَم، مترادف با عدوّ است. خصم القوم به «آن قوم با یکدیگر نزاع کردند» معنا می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۸۴). بنابراین «دولت متخاصم» متناسب با معنای خصم بوده و به معنای دولتی است که نسبت به شخص، گروه یا کشور دیگری در ستیز و جنگ باشد.

هم‌چنان که اهل لغت منشأ دشمنی و ستیز را تراحم در «منافع» گفته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۲)، برخی تخاصم و جنگ را خشونت مسلحانه علیه سرزمین و حاکمیتی دیگر با هدف غلبه بر دیگری معنا کرده‌اند. برخی دیگر آن را مبارزه دو واحد مستقل سیاسی با نیروی نظامی سازمان‌یافته می‌دانند. یک تعریف موسّع «تخاصم را وضعیتی می‌داند که در اثر به‌کارگیری ابزارهای خشونت‌آمیز توسط بازیگران سیاسی برای نابودی و تسلیم شدن دشمن رخ می‌دهد» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۷). بنابراین تخاصم بین بازیگران بین‌المللی پدیده‌ای از نظر ماهیت «خشن» به صورت «سازمان‌یافته»، «منظم»، «هدفمند» و «دسته‌جمعی»



با قواعد و قوانین خاص است. مفهوم جنگ در عصر کنونی به انواع جنگ نرم و سخت و جنگ‌های ترکیبی توسعه‌یافته و هر اقدام خصومت‌آمیز «پیدا و پنهانی» را شامل می‌شود. دولت‌های غیرمسلمان در مواجهه با دولت اسلامی به سه دسته تقسیم می‌شوند: **دسته اول** دولتی است که امت و دولت اسلامی را محترم شمرده و روابط حسنه‌ای با آنها دارد؛ **دسته دوم** دولت متخاصمی را شامل می‌شود که هرچند نسبت به حوزه اسلامی خصومت دارد؛ ولی توانایی مواجهه و اقدام عملی در برابر دولت اسلامی را ندارد؛ **دسته سوم** دولت متخاصمی است که نسبت به حوزه اسلامی خصومت داشته و در این راستا کنشی خصمانه دارد. فقه سیاسی شیعه دستور جهاد را مخصوص «دسته سوم» می‌داند؛ هم‌چنان که قرآن کریم ملاک خصومت را «عداوت» و اقدام علیه منافع اسلام و مسلمانان معرفی کرده و سه امر «پیکار در امر دین»، «بیرون کردن مسلمانان از سرزمین خود» و «یاریگران این اقدامات» را علت دشمنی دولت اسلامی با این بازیگران معرفی می‌کند (ممتحنه ۶۰: ۹).

بنابراین هر دولتی که علیه دولت اسلامی اقدامی «سازمان‌یافته»، «خشن»، «مستمر و منظم»، «سخت یا نرم» و «هدفمند» به منظور تغییر کلی یا جزئی «ساختار» و «هویت» دولت اسلامی انجام دهد، «دولت متخاصم» نامیده می‌شود. دولت متخاصم منافع، مصالح و امنیت داخلی و استقلال خارجی دولت اسلامی را پایمال کرده و «مانعی برای بقاء» آن در عرصه بین الملل ایجاد می‌کند. خلاصه آنکه پرسش محوری این پژوهش بررسی مشروعیت همکاری با دولت متخاصم در فرضی است که خصم قصد ترک خصومت خود را نداشته؛ ولی این دو بازیگر برای برآورد مصالح طرفینی در موضوع خاصی همکاری نمایند.

۲. مشروعیت همکاری در نظریه اصالت جنگ

قائلان دیدگاه اصالت جنگ، اصل اولی در برخورد با دولت‌های غیر مسلمان را جنگ و جهاد بیان می‌کنند. چنان‌که مشهور فقها (حلی، ۱۴۱۴ ق، ۹، ص ۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۴۸؛ حلبی، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۴۶) چنین عقیده‌ای داشته‌اند. پژوهش پیش‌رو با طرح مسأله همکاری دولت اسلامی با متخاصمان غیر مسلمان، شمولیت گستره ادله دیدگاه اصالت جنگ را در مسأله مشروعیت همکاری دولت اسلامی با دولت متخاصم غیر مسلمان واکاوی می‌کند. استناد دیدگاه حاضر بر اصالت جنگ در مواجهه با دولت‌های غیر مسلمان علاوه بر عنصر مصلحت، مبتنی بر آیاتی است که به مسلمانان دستور می‌دهد تا با آن دسته از کفاری که ضدّ دولت



اسلامی خصومت دارند، وارد کارزار و جنگ شوند. در این راستا چهار دسته از آیات قرآن کریم را مورد استناد و استشهاد قرار می‌دهیم.

۲-۱. آیات مربوط به فتنه انگیزی کفار

دسته اول آیاتی است که «فتنه‌انگیزی» دولت غیر مسلمان را علت وجوب جنگ با آنها می‌داند. برای نمونه می‌توان به آیات ۱۹۰ تا ۱۹۳ از سوره مبارکه بقره اشاره کرد که خداوند متعال در این آیات، آتش‌افروزی و فتنه کفار علیه مسلمانان را عامل جنگ با آنها می‌داند:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَآخِرُ حُجُومٍ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ...﴾.

مسلمانان در آغازین سال‌های بعثت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، از سوی کفار مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در این دوره، مسلمانان موظف به صبر و بردباری در برابر کفار؛ ولی منتظر جهاد و جنگ با کفار بودند. این آیات بعد از تشکیل دولت اسلامی در مدینه، به منظور جنگ با این دسته از کفار نازل شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۰).

اینکه مراد از فتنه در این آیه چیست، دو احتمال وجود دارد:

اول. فتنه به معنای کفر و شرک تا آنجا که نتیجه این قتال، از بین رفتن کفر و شرک معرفی می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۱۱).

دوم: فتنه به معنای اعمال خصمانه دولت‌های کافر بوده و نتیجه این قتال را نابودی خصم معرفی می‌نماید. همچنان که علامه طباطبایی فتنه را به معنای کفر و شرک همراه با آزار مسلمانان و ایجاد مزاحمت در راه نشر اسلام دانسته (همان، ج ۲، ص ۶۱) و قول دوم از نظر ایشان بهتر است. بنابراین، هرچند هر دو برداشت از فتنه در این آیه، ویژگی دولت متخاصم غیرمسلمان محسوب می‌شود؛ ولی کفر این دولت‌ها منجر به اعلان وضعیت جنگی با آنها نبوده و تنها عامل قتال با این دسته «فتنه‌انگیزی» آنها با دولت اسلامی است. چنانچه عدم اطلاق تعبیر «الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ»، حاکی از آن است. بنابراین دولت متخاصم غیر مسلمان از آنجا که ضد دولت اسلامی شرارت و فتنه ایجاد می‌کند، جنگ تا رفع فتنه و تضعیف او واجب است.

نقد و بررسی

اطلاق موجود در این آیات کریمه نشان می‌دهد که علت دستور به جنگ با دولت غیر مسلمان، کنش خصمانه او ضد دولت اسلامی است. بنابراین در صورت دست‌برد داشتن از فتنه‌انگیزی



خود با دولت اسلامی، این آیه نمی‌تواند مانعی برای همکاری با او باشد. مقام معظم رهبری در بیاناتی وجه همکاری با آمریکا به عنوان دولت متخاصم را ترک فتنه‌انگیزی او با کشور ایران می‌داند و منطق مقابله دولت ایران با آمریکا را آتش افروزی دولت آمریکا معرفی و دست کشیدن این دولت از چنین رفتاری را راه همکاری با ج.ا.ا معرفی می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۱/۲۸).

اگر بازیگر دولتی متخاصم نخواهد دست از فتنه‌انگیزی خود بردارد؛ ولی طرفین این مخاصمه، منافع خود را در همکاری حتی به صورت موقت بدانند، گستره شمولیت این آیه، این مورد را شامل نمی‌شود.

توضیح مطلب آنکه: ظهور آیه دستور به جنگ و خصومت با دولتی است که ضد منافع و مصالح دولت اسلامی فتنه‌انگیزی می‌کند؛ مسأله موردی را شامل می‌شود که دولت اسلامی دست از جنگ با این متخاصم برنداشته؛ ولی برای تأمین منافع خود در مسأله‌ای قصد همکاری دارد. این مورد خروج تخصصی از مصادیق این آیه دارد و ممنوعیت متفاهم از این آیه، شامل این مورد نیست.

۲-۲. آیات مربوط به «صد عن سبیل الله»

دسته دوم آیاتی است که علت جنگ با کفار را «صد عن سبیل الله» می‌داند. برای نمونه می‌توان به آیات ۳۶ تا ۴۰ سوره انفال اشاره کرد که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلِبُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ... وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ لَهَا لَآتِهَا فَتَنًا يُخْلِقُونَ بَصِيرَ وَإِنْ تَوَلَّوْا فاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعَمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعَمَ النَّصِيرِ﴾.

«صد» به معنای مانع شدن (جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۴۹۵) و منحرف کردن و «صد عن السبیل» به معنای راه بر او بسته شد و مانعی ایجاد گردید (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۳۴)، است. یکی از ویژگی‌های کافران که در این دسته از آیات به آن اشاره دارد، صد عن سبیل الله است. دولت متخاصم در خصم خود علاوه بر آنکه با فطرت خداجوی خود در جنگ است، جوامع را از رسیدن به سعادت و هدایت محروم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۹). قرآن کریم می‌فرماید که این دولت‌ها برای منصرف کردن مردم از دین خدا اموال خود را هزینه می‌کنند؛ بنابراین قرآن کریم به دولت اسلامی دستور می‌دهد برای برطرف کردن این مانع با آنها باید قتال



کرد تا دست از خصومت خود بردارد یا قدرتی برای اعمال خصومت خود نداشته باشند.

نقد و بررسی

علت دیگری که قائلان دیدگاه اصالت جنگ بر اساس آن، جنگ با غیر مسلمان را اصل اولی در مواجهه با او می‌دانند، ذیل عنوان صدّ سبیل قرار می‌گیرد. بر این اساس اگر همکاری با دولت متخاصم موانع سبیل الهی که هم سعادت و هدایت مردم و هم منافع و مصالح دولت اسلامی را شامل شود، این آیه مانعی برای همکاری دولت اسلامی با دولت متخاصم غیر مسلمان نخواهد بود؛ ولی اگر همکاری با دولت متخاصم در موردی باشد که مصداق تام در رفع صدّ از سبیل نبوده؛ اما مورد همکاری موجب رفع سبیل در یک مسأله خاص شود، این دست از همکاری از موضوع این آیه خارج است.

توضیح آنکه ظهور این آیه، دست کشیدن از جنگ را مشروط به رفع صدّ سبیلی می‌داند که توسط آن متخاصم ایجاد شده است؛ ولی در فرضی که طرفین تخصم، قصد رفع خصومت نداشته و تنها یک پیمان در خلال جنگ دارند، این آیات از سوره انفال اثباتاً و نفیاً ظهوری در فرض حاضر ندارند.

۲-۳. آیات مربوط به «تعدّی» کفار

دسته سوم از آیات که خداوند دستور می‌دهد با دولت‌های متخاصم کافر باید قتال کرد، آیاتی است که علت جهاد با آنها را، «تعدّی» به دولت اسلامی و مسلمانان می‌داند. برای نمونه در آیات هشتم و نهم سوره ممتحنه می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾.

«قتال در امر دین» ظلم، تجاوز و انواع اقدامات خصمانه اعم از جنگ نظامی، اقتصادی، فتنه و تهدید کیان اسلامی از جمله عواملی است که دولت‌های متخاصم صدّ دولت اسلامی انجام می‌دهند و این تعدّی به مسلمانان از جانب کفار متخاصم به معنای اعلام جنگ با دولت اسلامی است. از این رو اصل در مواجهه با چنین دولت‌هایی، جنگ و جهاد بوده و تعامل با آنها مشروع نیست. قائلان به اصالت جنگ با استناد به این کریمه همکاری با دولت متخاصم در زمان جنگ را جایز نمی‌دانند.



نقد و بررسی

همکاری با دولت متخاصم در زمان جنگ در موردی است که دولت اسلامی به دستور این آیه در قتال با متجاوز تخطی نکرده؛ ولی قصد دارد در موضوعی که منافع دولت اسلامی را تأمین می‌کند، با او همکاری کند. بنابراین از یک سو دولت اسلامی به این دستور قرآن کریم در جنگ با متخاصم عمل نموده و از دیگر سو در تلاش از ظرفیت همکاری و تعامل برای پیشینه‌سازی قدرت خود استفاده نماید. از آنجا که این آیه، دولت اسلامی را مکلف به جنگ با دولت متخاصم غیر مسلمان نموده و ترک جنگ و همکاری تنها در موضوعی خاص انجام می‌شود، مانند موردی که پیمان نظامی به منظور جنگ هر دو کشور با کشور سوم متخاصم انعقاد گردد؛ اطلاق موجود در ظاهر این آیه، تنها مانعی برای دست‌کشیدن از جنگ با این بازیگر محسوب شده و گستره آن از این مسأله را شامل نمی‌شود.

۴-۲. آیات مربوط به «عهد شکنی» کفار

دسته چهارم آیاتی است که علت قتال با دولت‌های متخاصم را «عهد شکنی» آنها می‌داند. برای نمونه، خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره توبه می‌فرماید:

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكَفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾.

ائمه و سران کفر علاوه بر آنکه به دین اسلام ایمان ندارند، «ایمان» هم ندارند. ایمان به معنی عهد و پیمان است و خداوند متعال می‌فرماید که کفار، متعهد به عهد و پیمان خود نیستند. چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز منشأ بسیاری از اختلافات و جنگ‌ها را عهد شکنی می‌داند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۴). از این رو دولت اسلامی مکلف است با کافرانی که بدعهدی کرده «نَكُثُوا أَيْمَانَهُمْ» و ضدّ دین اسلام، اقدامات خصمانه «طَعْنُوا فِي دِينِكُمْ» انجام می‌دهند، جهاد کند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۴).

نقد و بررسی

قرآن کریم بعد از دستور به پیکار با دولت‌های غیر مسلمان با تعبیر «أَنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ»، علت این پیکار را بی‌احترامی آنها به قسم، عهد، پیمان و میثاق خود با دیگران می‌داند. با این توضیح اگر دولت غیر مسلمانی، رویه خود را تغییر دهد؛ عهد شکنی نکرده و مانند یک بازیگر متعهد به تعهدات خود در عرصه بین الملل نقش‌آفرینی نماید، از شمول این آیه خارج شده و دیگر این آیه



مانعی برای همکاری با این دولت غیر مسلمان نخواهد بود. در فرض مسأله این پژوهش هر چند طرفین بنای ترک خصومت را ندارند؛ ولی همکاری آنها در مسأله‌ای است که منافع و مصالح دولت اسلامی را نیز تأمین کرده و از طرفی دولت متخاصم غیر مسلمان قصد عهد شکنی ندارد. بنابراین گستره این آیه، مانعی برای همکاری دولت اسلامی با دولت متخاصم نیست.

۲-۵. مصلحت و مشروعیت همکاری

حکم به حرمت تعامل با متخاصم از یک سو و نیاز به ارتباط با برخی متخاصمان از سوی دیگر، طرح این پرسش را لازم می‌نماید که آیا دولت اسلامی می‌تواند در موضوعاتی برای تأمین منافع خود با دولت متخاصم، مذاکره یا تعامل داشته باشد؟ تقدّم «تعامل» به جای «تقاتل» در فرضی که تعامل مصلحت بیشتر و ضرر کمتری نسبت به جنگ با متخاصم دارد، آیا باعث تجویز مشروعیت تعامل دولت اسلامی با دولت متخاصم می‌شود؟ چنانچه امام خامنه‌ای رحمته الله مذاکره با آمریکا برای رفع شرّ او و برای حل مشکل نظام اسلامی در موضوعات خاصی که مصلحت نظام اسلامی در آن باشد را جایز دانسته‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱۰/۱۹).

مشروعیت جواز تعامل با متخاصم می‌تواند به قواعدی مانند تقدّم اهم بر مهم، اضطرار، لا ضرر و وجوب حفظ نظام مستند باشد؛ ولی مهم‌ترین دلیلی که دلایل دیگر جزئی از آن محسوب می‌شود، رعایت «مصلحت» اسلام است. نقش مصلحت در امور سیاسی و اجتماعی از دیدگاه امام خمینی رحمته الله نشان می‌دهد که این مهم، وابسته به واقعیت‌های عینی دولت اسلامی و مسلمانان بوده و در برابر حوادث و تحولات، انعطاف و نرمش دارد. ایشان نیز مرجع جعل احکام و تشخیص مصلحت دولت اسلامی را حاکم اسلامی معرفی می‌کند (موسوی خمینی (امام)، ۱۳۹۲، الف، ج ۲، ص ۶۲۶).

مشروعیت تعامل دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم کافر، وابسته به مصالح و منافع اسلام و جامعه اسلامی در عرصه بین الملل است. بر این اساس، تأمین مصالح دولت اسلامی منحصر در جنگ با متخاصمان کافر نیست و مرجع سنجش این مصالح را حاکم دولت اسلامی معرفی می‌کند. هم‌چنان که مرحوم صاحب جواهر شرایط مسلمانان در مواجهه با کفار را ثابت نمی‌داند و ملاک و معیار در احکام سیاسی را مصلحت می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۰). ایشان امام و نایب او را مرجع تشخیص این مصلحت می‌داند. بنابراین در نگاه ایشان «من بیده المصلحة» حاکم دولت اسلامی است و او می‌تواند بر اساس شرایط زمانه خود، احکام سیاسی



را جعل یا تغییر دهد. از این رو در مواجهه با دشمن «اقرّب و ابعّد»، با توجه به مصلحت دولت اسلامی، تعامل با یک طرف برای مقابله با طرف دیگری که خطر بیشتری برای دولت اسلامی دارد، مشروع است. ایشان در مسأله «مهادنه» نیز مصالح و منافع مسلمانان را معیار احکام بیان می‌کند (همان، ج ۲، ص ۲۹۶).

نقش مصلحت در امور سیاسی و اجتماعی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام نشان می‌دهد که این مهم وابسته به واقعیت‌های عینی دولت اسلامی و مسلمین بوده و در برابر حوادث و تحولات منعطف است. این مبنا نیز مرجع جعل احکام و تشخیص مصلحت دولت اسلامی را حاکم اسلامی می‌داند (موسوی خمینی (امام)، ۱۳۹۲ الف، ج ۲، ص ۶۲۶). ایشان صحت و جواز فروش سلاح به دشمنان را تابع مصالح روز دولت اسلامی می‌داند و حاکم دولت اسلامی را مرجع تشخیص این معیار می‌داند. این حکم برخلاف مشهور فقیهانی است که فروش سلاح به دشمن را حرام می‌دانند. ایشان علت این جواز را متناسب با منفعت عامه و مقتضیات زمان، برای دفع دشمن به دست متخاصم دیگر بیان می‌کند (موسوی خمینی (امام)، ۱۳۹۲ ب، ج ۱، ص ۲۲۸).

شیخ طوسی همکاری با مشرکان در جنگ با متخاصمان دولت اسلامی را در صورتی که توانایی و ویژگی خاصی در میان آنها برای جنگ با متخاصمان دیگر وجود داشته باشد، جایز می‌داند. (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۸). تجویز شیخ طوسی در همکاری با مشرکان در حالی است که حکم اولی در این مسأله، حرمت همکاری است؛ ولی شیخ با استثناء این مورد از حکم کلی نشان می‌دهد مصلحت دولت اسلامی اگر با همکاری مشرکان تأمین شود، دولت اسلامی اجازه تعامل با این بازیگران را دارد.

برخی تعامل با کفار به صورت عام «متخاصم و غیر متخاصم» را در «شرایط اضطراری» و برای حفظ نظام اسلامی جایز دانسته و یاری جستن از کفار در حرب را منحصر در مواردی دانسته‌اند که اولاً مسلمانان در قَلّت باشند؛ ثانیاً به کفار در جامعه اسلامی احتیاج باشد؛ ثالثاً مشرکان برتری داشته باشند و برای دفع آنها از کفار استفاده شود (طرابلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۹۷). بر این اساس دولت اسلامی برای جنگ با دولت غیرمسلمان متخاصمی که خطرات امنیتی بیشتری برای دولت اسلامی ایجاد می‌کند و دفع شر و تضعیف آن از تعامل با دولت متخاصم دیگر استفاده کند. این شرایط مختص به جنگ نظامی نبوده و به جنگ اقتصادی، فرهنگی و... نیز قابل تعمیم است. پیمان صلح میان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و مشرکان مکه در سال ششم هجری از مواردی است که امام و حاکم جامعه اسلامی برای تأمین مصالح و منافع جامعه



اسلامی، با متخاصمان قرارداد صلح منعقد نمودند. بر این اساس، خروج از اصل نباید خارج از چهارچوب تعیینی فقه سیاسی برای روابط بین المللی دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم غیرمسلمان باشد.

خلاصه آنکه، گستره ادله قرآنی اصالت جنگ در مواردی که دلالت بر فتنه‌انگیزی، صدّ از سبیل الله و تعدّی کفار ضدّ دولت اسلامی است، شامل همکاری با دولت متخاصم غیر مسلمان در خلال جنگ نیست. ادله دلالت‌کننده بر جنگ با کفار به علت عهد شکنی دولت غیر مسلمان، شامل همکاری دولت اسلامی با این بازیگر متخاصم می‌شود. بنابراین اگر این نوع همکاری، عهدشکنی کفار متخاصم را داشته باشد، مشروع نیست.

از سوی دیگر، گاه دفع «شرّ اکبر» با استعانت از «شرّ اصغر» امکان‌پذیر می‌شود. این مسأله وجهی از تقدّم اهمّ بر مهمّ است که در این صورت نیز نه تنها در جواز این همکاری منعی وجود ندارد؛ بلکه می‌توان بر لزوم آن نیز تأکید داشت. «تحصیل حاجت» به معنی تهیه ضروریات معیشت اجتماعی به‌ویژه در شرایط تحریم، «تأمین منفعت» به معنی تحصیل سود برای مسلمانان یا دولت اسلامی، «تولید قدرت» برای دولت اسلامی و «تهدید منفعت» و «تحدید قدرت» متخاصمان و البته فراهم‌نمودن زمینه «دعوت و ترویج و اقامه حق» از مسائلی است که می‌تواند مبنای جواز فقهی همکاری با دولت متخاصم غیرمسلمان قرار گیرد.

۳. مشروعیت همکاری در نظریه اصالت صلح

صلح با بازیگران بین المللی از اختیارات حاکم اسلامی است (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص ۷۰). عقد صلح متفاوت از عقد «هدنه» به معنای آتش بس است. صلح، حکایت از ایجاد وضعیتی پایدار میان دو دولت بوده؛ در حالی که عقد هدنه به صورت موقت و برای مدتی معلوم، میان بازیگرانی که در حال جنگ هستند منعقد می‌شود. صلح، برداشت‌های متعددی، مانند صلح به مثابه نبود جنگ، نبود خشونت، عدالت اجتماعی، همکاری و همگرایی، نظم، تعادل و ثبات، قانون، آرامش روحی و روانی، امنیت دسته‌جمعی، سازه اجتماعی و صلح همه‌جانبه و جامع دارد که در این پژوهش، صلح به معنای همکاری و همگرایی مُراد است. بر این اساس، پرسش پژوهش پیش رو از دیدگاه اصالت صلح، مشروعیت صلح به مثابه همکاری با دولت متخاصمی است که این دیدگاه دستور به قتال با او را داده است.

دیدگاه اصالت صلح در روابط بین الملل، اساسی‌ترین اصل در مناسبات بین المللی را صلح



می‌داند. همکاری و صلح با دولت متخاصم غیرمسلمان نیز از این عموم مستثنا نبوده و فقه سیاسی، کارفرمایان دولت اسلامی را موظف به پذیرش پیشنهاد قرارداد صلح می‌کند؛ هرچند این دیدگاه پذیرش پیشنهاد صلح را تا آنجا که با هدف‌های اصیل اسلامی مغایر نباشد مشروع می‌داند. پرسش این پژوهش موردی را شامل می‌شود که دولت متخاصم، قصد برقراری صلح با دولت اسلامی را ندارد ولی در موضوعی خاص، قصد دارد با دولت اسلامی همکاری کند. اکنون پرسش مهم این است که آیا گستره ادله تقدم صلح بر جنگ می‌تواند به این همکاری مشروعیت بخشد؟

مهم‌ترین استدلال طرفداران این دیدگاه، استدلال به آیه «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸) است. صلح در این آیه، چشم‌پوشی از برخی اموری است که حق یک طرف نزاع است تا جدایی میان آن طرفین نزاع حاصل نشود (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۸۴). هم‌چنان که زمخشری، صلح را خیر در میان همه امور می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۷۱). دیدگاه اصالت صلح بر این باور است که اسلام، جنگ را مطلوب بالاصالة نمی‌داند؛ بلکه آن را وسیله‌ای برای رسیدن به هدایت و آگاهی همه جوامع بشری در مواقعی می‌شمارد که مانعی برای آگاه‌سازی توسط متخاصم ایجاد شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۳).

هرچند این آیه پیرامون مسائل زناشویی است؛ ولی از آنجا که «ال» در «الصلح» علامت استغراق است؛ بنابراین «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» بدین معنا است که برقراری صلح عزت‌مندانه و تسالم، از هر خصوصیتی بهتر است. هرچند دعوت به صلح منجر به نادیده گرفتن هوشیاری نسبت به نیرنگ دشمن ضد دولت اسلامی نیست. این فراز کریمه، در مقام «تعلیل» و یا به صورت «قضیه حقیقی» است. در صورت اول، علت تصالح میان همسران را بیان کرده و از کلیت برخوردار است؛ زیرا امری جزئی نمی‌تواند علت امر دیگری، مانند مصالحه زوجین قرار گیرد؛ اما این فقره از آیه اگر به صورت قضیه حقیقی باشد، در صورت وجود موضوع در خارج، حکم آیه بر آن هم حمل می‌شود. توضیح آنکه اگر آیات قرآن کریم به صورت قضیه شخصی نازل شده باشند، دیگر قرآن کریم را نمی‌توان کتابی برای هدایت بشر دانست؛ هرچند آیات شان نزول دارند؛ ولی اگر عمومیت نداشته باشند، ذکر آن برای بندگان لغو بوده و قرآن کریم نمی‌تواند جنبه هدایت‌گری داشته باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۳۶).

خلاصه آنکه اطلاق این قسمت از آیه، روابط دولت اسلامی با متخاصم غیرمسلمان را شامل می‌شود. بنابراین از آنجا که جنگ با متخاصم، امری اضطراری و «تبعی» محسوب



می‌شود؛ اگر همکاری، فرصت آگاهی و هدایت جوامع انسانی را برای دولت اسلامی فراهم کند، می‌توان با دولت متخاصم غیر مسلمان در موضوعی خاصی، صلح به مثابه همکاری و همگرایی نمود.

قائلان این دیدگاه، برخی روایات را مستند خود در تقدّم صلح بر جنگ در تعامل با دولت غیر مسلمان بیان می‌کنند؛ برای نمونه می‌توان به روایت مستفیضی اشاره نمود که پیامبر گرامی ﷺ به حضرت علی علیه السلام در یکی از جنگ‌ها فرمود:

«ای علی! تلاش کن مردم را هدایت کنی که هدایت یک نفر بهتر از آن است که همه دنیا را در دست داشته باشی و در راه خدا انفاق نمایی» (طبری آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۹۳).

این توصیه به هنگام جنگ نشان می‌دهد حتی در وضعیت جنگی، هدایت مردم، اصل ضروری در همه اقدامات دولت اسلامی است. جنگ با متخاصم نیز برای رفع موانع هدایت مردم است.

بنابراین در وضعیت جنگی با متخاصم، اگر همکاری با او منجر به دفع تجاوز و دستیابی به منافع دولت اسلامی شده و زمینه هدایت مردم ایجاد شود، باید دست از جنگ کشید و رو به صلح آورد. آیت‌الله مصباح یزدی نیز بر اولویت صلح بر جنگ حتی در جهاد ابتدایی تصریح دارد:

«در جهاد ابتدایی، اگر دشمن حاضر شد معاهده‌ای با مسلمانان امضا کند که به صلاح مسلمانان باشد؛ یعنی راه تبلیغ اسلام را باز بگذارد و مسلمانان بدون جنگ و خون‌ریزی و با تبلیغات خود بتوانند مردم را به خداپرستی متمایل کنند، مسلمانان باید چنین معاهده‌ای را بپذیرند و وارد جنگ نشوند؛ زیرا جنگ برای برداشتن مانع از پیش پای تبلیغ و دعوت به اسلام است و از آنجا که بدون جنگ، این مانع برداشته می‌شود، دیگر نباید اقدام به جنگ کرد. بنابر این می‌توان گفت: اصل و قاعده اولی در رابطه اسلام با کفار، صلح است نه جنگ؛ ولی اگر مسلمانان با دشمن عنود و ناسازگاری طرف هستند که به هیچ وجه اهل صلح و مسالمت نیست و یا اگر هم پیشنهاد صلح می‌کند، قصد فریب و غافل‌گیرکردن مسلمانان و هجوم شدیدتر به آنها را دارد، در این صورت، مسلمانان را چاره‌ای جز جنگ نیست» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۱).

بر اساس این دیدگاه، جنگ اصالتی در رابطه با دولت غیر مسلمان متخاصم نیز نداشته و اگر منافع و اهداف دولت اسلامی در همکاری با آن تأمین شود، جنگ مشروع نیست. البته این



بدان معنا نیست که همکاری و صلح به هر قیمتی برقرار شود؛ زیرا خدعه و نیرنگ دشمن در ادعای دوستی بسیار دیده می‌شود تا در سایه صلح، تجدید قوا کند و سپس بتواند حمله مستحکم‌تری به دولت اسلامی نماید.

بر این اساس، تقدّم جنگ بر همکاری و پیمانی که فرصت گسترش معارف الهی در میان مردم را فراهم کند، قبیح است. با این لحاظ، جنگ امری تبعی بوده و مطلوبیت بالأصالة نداشته و هرگاه منافع دولت اسلامی در همکاری با متخاصم باشد و دولت متخاصم پیشنهاد همکاری که مصالح اسلامی تأمین می‌شود را دهد، جنگ، موضوعیت ندارد.

نتیجه‌گیری

علاوه بر جنگ با متخاصم، تلاش برای تغییر ادراک کشورها از هم و اصلاح انگاره‌های بینا ذهنی خصوصاً آمیز آنها با ایجاد منافع مشترک از راهکارهای مواجهه با متخاصم است. سنجش مشروعیت همکاری با متخاصم در زمان تخاصم و بازخوانی راهکارهای مواجهه با متخاصم، بر اساس دو دیدگاه اصالت جنگ و اصالت صلح قابل بررسی است.

دیدگاه اصالت جنگ به منظور تأمین منافع و مصالح مسلمانان و مقاصد شریعت، همکاری با دولت غیر مسلمان متخاصم را «امری اضطراری» می‌داند؛ بدین معنا که در شرایط ویژه، همکاری را جایز می‌داند. در این دیدگاه، گستره ادله قرآنی جنگ با کفار متخاصم، شامل همکاری با متخاصم در شرایط اضطراری نبوده و مانعی برای آن قلمداد نمی‌شود.

دیدگاه «اصالت صلح»، جنگ و نه همکاری را «امری اضطراری» می‌داند که برای دفع تجاوز دشمن، یاری‌رساندن به مظلومان یا رفع مانع هدایت جوامع انجام می‌شود. بنابراین در مواردی، مانند تعامل اقتصادی یا فروش سلاح برای مقابله دولت متخاصم به واسطه دولت متخاصم دیگر - دفع «شرّ اکبر» با استعانت از «شرّ اصغر» - یا مذاکره با دشمن متخاصم - همکاری و تعامل مشروعیت دارد و این جواز نیاز به تحقق عناوین ثانویه ندارد.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (صبحی صالح).
۱. آقابخش، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۲. آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۲۲ق)، تحریر المجلة، قم: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
۳. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۴. بهروزی لک، غلامرضا؛ همدانی، محمدعلی (پاییز ۱۳۹۳)، رابطه با آمریکا در فقه سیاسی شیعه با محوریت اندیشه امام خمینی (ره)، فصلنامه علمی - پژوهشی، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعة من کلمات و حکم الإمام علي (ع)، قم: دار الکتاب الإسلامي.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، روابط بین الملل در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دار العلم للملايين.
۸. حلبی، ابو الصلاح تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق)، الکافي في الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۰. _____ (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۱. خامنه‌ای، سید علی، بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۲/۱۰/۱۹.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحين، قم: نشر مدینه العلم.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۵)، اصول و میانی روابط بین الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم.
۱۵. روحانی، محمد صادق (۱۴۳۵ق)، فقه الصادق، قم: آیین دانش.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف، بيروت: دار الکتاب العربي.
۱۷. شبانیا، قاسم (۱۳۹۹)، فلسفه سیاست، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳ق)، مجمع البیان في تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۰. طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم (۱۳۸۳ق)، بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، نجف: المكتبة الحيدرية.



۲۱. طرابلسی، ابن براج (۱۴۰۶ ق)، المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية.
۲۳. عالم، عبدالرحمن (۱۴۰۰)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
۲۴. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۵)، فقه و دولت، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، العین، قم: نشر هجرت.
۲۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۸. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر في غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۲۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ ش)، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۲. _____ (۱۳۹۷) حکیمانه‌ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق في کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. مطرزی، ناصر بن عبدالسید (بی‌تا)، المغرب، حلب: مکتبه اسامه بن زید.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲ الف)، تحریر الوسیلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی علیه السلام.
۳۷. _____ (۱۳۹۲ ب)، المكاسب المحرمة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی علیه السلام.
۳۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي.